

مردم‌نگاری جامعه ایرانی به روایت جهانگرد ایتالیایی

گردش در عصر صفویان



مختلف ایران که او طی سفر خود از آنها عبور کرده است؛ تاکید بر دو واژه دقیق و خواندنی از این نظر است که سفرنامه او پر از نکات جالب توجه و مهم از تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران زمین است، به قدری که دلاواله حتی در زمینه نحوه لباس پوشیدن ایرانیان، نحوه طبخ غذا، واکنش‌های آنها در زمان غم یا شادی و مناسک مذهبی اقوام مختلف ایرانی در این کتاب به شکلی مبسوط توضیح داده است. نکته دیگر این‌که او از معدود جهانگردان خارجی است که فرصت همراهی با یکی از پادشاهان ایرانی را در یک‌جنگ به دست آورده و از این نظر توصیفات او از مناسبات دربار و رابطه شاه با اطرافیان هم به لحاظ جایگاه تاریخی ارزش بالایی دارد.

تاریخی دیگری مخاطبان خود را با بخشی از تاریخ یک کشور یا قوم آشنا کنند؛ شاید به همین دلیل هم باشد که کتاب‌هایی همچون «سفرنامه پیتر دلاواله» تبدیل به مرجعی برای موضوعات تاریخی می‌شوند.

یادداشت‌های دلاواله از سفری که سال‌ها پیش به ایران داشته، به قدری دقیق است که به جرات کتاب او را می‌توان یک کتاب مردم‌شناسانه و تاریخی دانست تا یک سفرنامه. این جهانگرد ایتالیایی در سفری طولانی مدت و در دوران حکومت شاه عباس صفوی راهی ایران شده و شرح سفر طولانی مدتش را در قالب این سفرنامه منتشر کرده است؛ سفرنامه‌ای دقیق و خواندنی در ارتباط با مناطق

احسان سالمی

روزنامه‌نگار

سفرنامه‌ها کارکردهای بسیاری دارند، شاید اولین کارکردی که پس از شنیدن نام سفرنامه به ذهن بیشترین مخاطبان متبادر شود، توصیف مقصد سفر و مناظر طبیعی و در نهایت فرهنگ و آداب و رسوم مردم سرزمینی باشد که نویسنده سفرنامه به آن سفر کرده است. اما سفرنامه‌ها گاهی حکم کتاب‌های تاریخی ارزشمند را پیدا می‌کنند؛ آثاری که می‌توانند بهتر از هر کتاب

اطلاعات فوری

عنوان: سفرنامه پیتر دلاواله
نویسنده: پیتر دلاواله
مترجم: شعاع‌الدین شفا
ناشر: علمی فرهنگی
تعداد صفحات: ۳۸۴
قیمت: ۱۲ هزار تومان
پیش‌بینی زمان مطالعه: ۱۰ تا ۱۲ روز

يك تفاوت فرهنگی مردمان مشرق زمین با غربی‌ها

کفش کردن به شیوه مشرقی



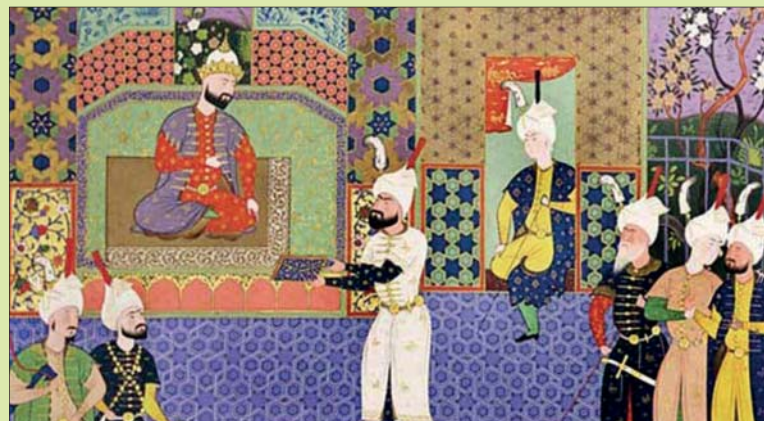
دلاواله در میان توصیفات خود از نحوه لباس پوشیدن مردم ایران به تفاوت‌های جالبی در ارتباط با تفاوت‌های فرهنگی میان مردمان مشرق زمین با سرزمین‌های غربی اشاره می‌کند. به عنوان مثال در شرح تفاوت‌های فرهنگی در ارتباط با چگونگی کفش پوشیدن مردم مشرق زمین آورده است:

«شاه نیز پس از این که مانند دیگران کفش خود را روی پلکان از پای درآورد وارد مجلس شد. به این مناسبت باید بگویم که کندن کفش در مشرق فقط برای رعایت ادب نیست و کسانی که آن را با کندن کفش در کلیسا یا نزد اشخاص بزرگ مقایسه می‌کنند در اشتباهند، چون این عمل در شرق به منظور رعایت پاکیزگی و بیشتر برای راحتی است، زیرا کف کفش‌ها پر میخ و پشت آن بلند است و در نتیجه اگر کسی با آن بنشیند فوق‌العاده ناراحت می‌شود. به این مناسبت در اتاق و روی قالی همیشه بدون کفش راه می‌روند و فقط در خیابان آن را به پا می‌کنند. برای کندن کفش‌ها هم احتیاجی به نشستن و کمک خواستن از دیگری نیست و فقط یک فشار با پا پر پشت پای دیگر کافی است که کفش بیرون آید.»

مشقت‌های زندگی درباری در ایران قدیم

خواب باترس ترور!

یکی از خواندنی‌ترین بخش‌های سفرنامه دلاواله توصیفات او در ارتباط با خلق و خوی شاه و درباریان است. او در توصیف چگونگی غذا خوردن و خوابیدن شاه عباس صفوی می‌نویسد: «این عادت تهیه کردن غذا در مقابل چشم حاضران، به نظر من فقط به لحاظ راحتی کار نیست؛ بلکه ممکن است به این علت باشد که سرکردگان و رجال ایران از مسموم شدن می‌ترسند. شاه بعضی از وقت‌ها به طور ناگهانی به منازل خصوصی می‌رود و از غذاهای آماده می‌خورد. ظاهراً این عمل حاکی از روح سربازی و سلیقه خاص او در این مورد است و ملت نیز همین تصور را می‌کنند؛ ولی در حقیقت او به هیچ چیز نمی‌تواند اطمینان داشته باشد و به همین مناسبت همیشه عمل جالبی انجام می‌دهد که باید آن را ذکر کنیم. در اتاق یا چادری که شاه در آن می‌خوابد، همیشه هشت تاده بستر آماده می‌کنند تا او در هر کدام مایل باشد، بتواند بخوابد و هیچ‌کس نمی‌داند شاه کدام‌یک از آنها را برای خوابیدن انتخاب کرده است؛ به علاوه ممکن است در ظرف یک شب به تعداد دفعاتی که از خواب بلند می‌شود، بستر خود را نیز عوض کند و این عمل شاه به منظور اجتناب از سوءقصد صورت می‌گیرد تا بلایی که در زمان حیات پدرش به سر برادر بزرگ وی آمد، بر او نازل نشود.»



تهران، وقتی هنوز پایتخت نشده بود

شهر چنارها

اما شاید یکی از جالب‌ترین بخش‌های این کتاب را باید مربوط به توصیفات او از سفرش به تهران دانست. تهرانی که در زمان صفویان هنوز به عنوان پایتخت انتخاب نشده بود و حال و هوای متفاوتی از وضعیت امروزش کرد: «تهران شهر بزرگی است که از قزوین وسیع‌تر است، ولی عده کمی در آن ساکن هستند. تمام این شهر از باغ‌های بزرگی پوشیده شده و همه رقم میوه در آنها یافت می‌شود، منتهی به علت گرمی هوا صبح خیلی زود باید آنها را بچینند و برای فروش به اطراف بفرستند. این شهر بر سر راه فیروزکوه واقع شده و خیابان‌های آن از نهرهایی که تعداد آنها فوق‌العاده زیاد است سیراب می‌شود و همین نهرهای پهن و باریک و کوتاه و طویل برای آبیاری باغات نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. خیابان‌ها پر از درخت چنار است که همه پربرگ و قطور و زیبا هستند. تنه این درختان به اندازه‌ای قطور است که اگر دو مرد دست به دست یکدیگر بدهند، باز هم نمی‌توانند یکی از آنان را در بغل بگیرند و من باید واقعا تهران را شهر چنار بنامم، از این گذشته، عمارت یا چیز زیبایی دیگری در این شهر نیست.»